«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۸۰

غافلگیری گورباچف

در ۲۱ آگوســـت ۱۹۹۱ در فاصله هزاران کیلومتر از مسکو حوادث دراماتیکی رخ دادند. رهبر اتحاد جماهیر شـــوروی میخائیل گورباچف که در اقامتگاه تابستانی‌اش در شبه جزیره کریمه بود، توسط وزیر دفاع خود، مقامات کاگ‌ب(KGB) و دیگر وزرای دولتش که به او اعلام کردند بازداشت است و آن‌ها حکومت کشور را به دست گرفته‌اند؛ غافلگیر شد. همزمان تانک‌ها و وسایل نقلیه زرهی که در آن‌ها سربازان حامی کودتای راست بودند در خیابان‌های مسکو برای تسلط بر مجلس نمایندگان و تاسیسات تلویزیون و رادیو به حرکت در آمدند...

این هم موقعیت وزیر شوروی و موشه کاتساو وزیرحمل ونقل بود. هر دو هم نظر بودند که باید این شرایط تغییر کند. مشکل اصلی چگونگی رفع این گرفتاری بود. وزیر کاتساو گفت «من کسی را دارم که می‌تواند این کار را انجام دهد.» و به من اشاره کرد: «این شخص مناسب است. او راه درستی پیدا خواهد کرد. شما می‌خواهید پول به دست آوردید؟ او می‌داند چگونه این کار را انجام دهد.» اینچنین، بدون سؤال از من، برای این مأموریت اختصاص داده شدم. اما البته که بدون تردید آن را پذیرفتم. در گذشته، هنگامی که به عنوان مستشار نظامی در ایران خدمت می‌کردم، در عملیات مهاجرت سی هزار یهودی از ایران و عراق مشارکت داشتم. می‌دانستم که می‌توانم با چالش کنونی هم مقابله کنم.

«به مردم‌مان کمک خواهم کرد. ما می‌خواهیم یک شرکت ویژه برای پرواز جهانی تأسیس کنیم. مردم ما کمتر سختی بکشند. تو میانجی و تعیین‌کننده خواهی بود.» وزیر حمل‌ونقل پانیوکوف از پاسخ من به شوق آمد و با دست زدن به شانه‌هایم من را تأیید کرد. او قول داد که این موضوع را به میخائیل گورباچف رهبر اتحاد جماهیر شوروی انتقال دهد. در واقع بعد از گذشت چند روز، دوباره وزیر کاتساو و من را دعوت کرد و به ما اطلاع داد که گورباچف تأیید کرده است.

بلافاصله هنگامی که وزیر حمل‌ونقل موشه کاتساو، من را تشویق کرد، با وزیر پانیوکوف و همراهان او تماس گرفتم و به آن‌ها توضیح دادم که تا چه اندازه تصمیمی که گرفته‌اند درست است: «من تخمین می‌زنم که یک میلیون یهودی می‌خواهند به اسرائیل مهاجرت کنند. کشور اسرائیل برای هزینه هر مهاجر سیصد و سی دلار می‌پردازد. بنابراین شرکت مشترکی که تأسیس خواهیم کرد سیصد و سی میلیون دلار درآمد خواهد داشت. این تصمیم برای شما خوب است.» در گوش‌های وزیر کاتساو که با لبخند کنار من ایستاده بود زمزمه کردم، اسرائیل هم از این تغییرات، کم صرفه‌جویی نخواهد کرد، زیرا هزینه آژانس یهود به طور متوسط برای هر مهاجر هزار دلار است، پس اسرائیل کمتر از پانصد میلیون دلار صرفه‌جویی نخواهد کرد.

در جمع‌بندی این بازدید توافقنامه حمل‌ونقل هوائی بین اتحاد جماهیر شوروی و اسرائیل در مسکو امضا شد و برای تأسیس یک شرکت مشترک در مالکیت دو شرکت هواپیمایی ملی، «ایر فلوت» شوروی و «ال‌عال» اسرائیل، برای انجام پروازهای مستقیم به اسرائیل تصمیم گرفته شد. من به نمایندگی شرکت شوروی در اسرائیل و عضو هیئت مدیره شرکت مشترک که تأسیس خواهد شد، منصوب شدم. در پاسی از شب به هتل بازگشتم، باور داشتم که با تجربیات و توانایی‌ام موفق به کمک برای آسان‌تر رسیدن مهاجران از اتحاد جماهیر شوروی مستقیما به اسرائیل خواهم شد. به هتل رفتم که چند ساعت استراحت کنم، اما خودم را برای تجربه‌ای که در چهل و هشت ساعت آینده نصیب من خواهد شد آماده نکرده بودم_ کودتا به صورت زنده.

در ۲۱ آگوست ۱۹۹۱ در فاصله هزاران کیلومتر از مسکو حوادث دراماتیکی رخ دادند. رهبر اتحاد جماهیر شوروی میخائیل گورباچف که در اقامتگاه تابستانی‌اش در شبه جزیره کریمه بود، توسط وزیر دفاع خود، مقامات کاگ‌ب(KGB) و دیگر وزرای دولتش که به او اعلام کردند بازداشت است و آن‌ها حکومت کشور را به دست گرفته‌اند؛ غافلگیر شد. همزمان تانک‌ها و وسایل نقلیه زرهی که در آن‌ها سربازان حامی کودتای راست بودند در خیابان‌های مسکو برای تسلط بر مجلس نمایندگان و تاسیسات تلویزیون و رادیو به حرکت درآمدند. در مقابل سربازان، حامیان دولت و در رأس آن‌ها بوریس یلتسین که تنها چهار ماه پیش به ریاست مجلس روسیه انتخاب شده بود مقاومت کردند و آن‌ها با جانشان از ورود سربازان به مجلس نمایندگان جلوگیری کردند. مسکو مانند یک شهر جنگی به نظر می‌رسید.تانک‌ها در هر گوشه خیابان و سربازهای مسلح در میدان‌های شهر بودند. ده‌ها هزار نفر از ساکنان به ساختمان مجلس هجوم بردند و به رئیس یلتسین و حامیانش پیوستند. سربازان، که دستور گشودن آتش در صورت نیاز را داشتند، تردید کردند و سرباز زدند. دولت گورباچف نجات یافت و بوریس یلتسین به قهرمان روسیه تبدیل شد.

از اتاقم در هتل حوادث دراماتیک را دنبال می‌کردم، هنگامی که تانک‌های حامیان کودتا واقعاً از زیر پنجره‌های اتاقم حرکت می‌کردند. در مرحله خاصی من و وزیر کاتساو برای بازدید از خیابان‌های مسکو رفتیم. احساس می‌کردیم که ما شاهدان زنده حوادث دراماتیکی هستیم که بر این کشور می‌گذرد. مسکو در آن ساعات به نماد مبارزه مردمی اتحاد جماهیر شوروی ضد حامیان رژیم کمونیست تبدیل شد، که می‌خواستند انقلاب بزرگی را که بر این کشور تحت سلطه گورباچف گذشته بود، متوقف کنند.

بعد از اینکه بادها در شهر آرام شدند فوراً اتحاد جماهیر شوروی را ترک کردم و به اسرائیل بازگشتم. با فرودم فعالیت برای پیشبرد توافقنامه‌ای که در مسکو بین دو وزیر حمل‌ونقل امضا شده بود را آغاز کردم. در مرحله اول با «سیمچا دینیتز»[1] رئیس آژانس یهود که عملیات مهاجرت یهودیان اتحاد جماهیر شوروی تحت مسئولیت او انجام می‌شد تماس گرفتم و به او انجام پروازهای مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل را پیشنهاد دادم. این آژانس سیستم لجستیکی‌اش را فراهم خواهد کرد و من از هواپیماهای انتقال مهاجران محافظت خواهم کرد. همزمان جست‌وجوی افراد مناسبی را که برای اجرای این برنامه به من کمک کنند، آغاز کردم. به سرعت با سه نفر ارتباط ایجاد شد: مناخم لئوفر مدیرکل شرکت «خدمات هواپیمایی لئوفر»، که در پروازهای اجاره‌ای به اسرائیل و از آن متخصص بود، بوریس لیخاچف عضو هیئت مدیره هواپیمایی کشوری اتحاد جماهیر شوروی، و یان منوخین تاجر یهودی از مسکو. در اکتبر ۱۹۹۱ در ادامه توافقاتی که در مسکو امضا کردم، شرکت هواپیمایی «ایر لیکت» شرکت تابعه «ایر فلوت» شرکت هواپیمایی ملی اتحاد جماهیر شوروی را به نمایندگی در اسرائیل منصوب کردیم. هدفی که برای خودمان تعیین کردیم واضح بود: اجاره کردن کادرها و هواپیماها از «ایر فلوت» و انجام پروازهای مستقیم برای مهاجران به اسرائیل توسط آن‌ها. از آن هواپیماها همچنین برای اسرائیلی‌هایی [ساکنان اراضی اشغالی] که می‌خواستند از اتحاد جماهیر شوروی بازدید کنند استفاده خواهد شد.

با سرعت این مقدمات را به پایان رساندیم، و برای انجام سهم‌مان در توافقنامه آماده بودیم. ظرف مدت کوتاهی موفق به دریافت تأییدیه‌های منحصر به فردی برای اجرای پروازهای مستقیم شدیم، کادرها و هواپیماها را شناختیم و شروع به ایجاد سازوکار انتقال مهاجران در اتحاد جماهیر شوروی با این آگهی کردیم: ما امکانات پرواز مستقیم به اسرائیل را داریم و نه از طریق ایستگاه‌های حمل‌ونقل موجود.

این موضوع واقعاً استخوان‌هایم را سوزاند. در پروازهای مستقیم یک مأموریت ملی را در درجه اول دیدم و به خودم وعده دادم که من اولین کسی باشم که به انجام پروازهای مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی به مسکو موفق خواهد شد. به منظور پیشبرد این موضوع، تصمیم گرفتم بودجه اولین پروازها را تأمین کنم تا آژانس [یهود] با به رسمیت شناختن ما به عنوان بدنه پرواز مهاجران از اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل موافقت کند. ولی این جا با یک مشکل غیر قابل پیش‌بینی مواجه شدم. باور نمی‌کردم که آژانس برای ایجاد مشکل تلاش کند، اما دقیقاً این اتفاق افتاد. من یک طراح شخصی بودم، یک یهودی صهیونیست که آماده بود زمان، انرژی و پولش را برای این موضوع اختصاص دهد. باور داشتم که با اینچنین دارایی‌هایی، اعضای آژانس، من را تأیید خواهند کرد، همکاری خواهند کرد و فرصت‌هایی را که این اتفاق برایشان بیفتد، افزایش خواهند داد. چه چیز دیگری باید انجام می‌دادم! هزینه‌های پرواز یک مهاجر از هزار دلار تنها به سیصد دلار کاهش می‌یافت. اما هرکسی در آژانس یهودیان و البته نه از کارکنان جدید الورود، تصمیم به انجام هر کاری برای خراب کردن طرح من گرفتند. در یک مرحله خاص، پروژه ما ملقب به «مهاجرت غیرقانونی» شد. برای تشخیص از «مهاجرت قانونی»، که از طریق مقامات این آژانس، دفاتر این آژانس و اردوگاه‌های حمل‌ونقل این آژانس انتقال داده می‌شد. مقامات آژانس برای عدم همکاری با ما، قرار ندادن مهاجران در اختیار ما و ندادن امکان دسترسی به مرکز مهاجران در اتحاد جماهیر شوروی که می‌خواستیم با آن‌ها به بازار پروازهای اسرائیل برسیم، دستور گرفته بودند.

اولین پرواز مستقیم از مسکو به اسرائیل برای آغاز اکتبر ۱۹۹۱ برنامه‌ریزی شده بود. هواپیمای شرکت «ایر لیکت» به فرودگاه مسکو رسید، آماده پرواز سیصد مهاجر به صورت مستقیم به اسرائیل. به راستی این هواپیما با پرواز مستقیم به اسرائیل رسید، این اولین پرواز مستقیم بین مسکو و فرودگاه بن‌گوریون [تلاویو] بود، اما به جای سیصد مسافر تنها هشت مسافرسوار بر آن بودند! مقامات آژانس در مسکو به فرودگاه آمدند و با زور از سوار شدن مهاجران به هواپیما جلوگیری کردند. فقط یک خانواده، که قبلاً بر آن سوار شده بودند، از پیاده شدن امتناع کرد. بلافاصله تصمیم گرفتم که فوراً این هواپیما به اسرائیل پرواز کند، حتی با یک مسافر، حتی خالی، به منظور اینکه در اسرائیل همه این بی‌عدالتی بزرگ را ببینند که چگونه مقامات آژانس، این طرح صهیونیستی را که می‌خواست در درجه اول یک مأموریت ملی را پیش ببرد، خراب کردند. در واقع این هواپیما تقریباً خالی رسید و این بی‌عدالتی برملا شد. با افشای این واقعیت، در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۱ گزارشی در اخبار تلویزیون منتشر شد که تلاش‌های خرابکارانه [برای] پروازهای مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل را آشکار می‌کرد. خبرنگار موتی کیرشن باوم، ساعات طولانی با من نشست و به من اجازه داد که آزادانه ادعاهایم را منتشر کنم. [درباره] اعضای آژانس، توطئه‌هایشان و تلاش‌هایی را که برای خرابکاری پشت سرم انجام دادند، بی‌پرده صحبت کردم و به تلاش‌هایی که فعالیت‌های صهیونیستیِ من را به عنوان فعالیت تجاریِ صرف نشان دادند حمله کردم. گفتم «هیچ‌کس موفق نخواهد شد صهیونیست‌ها را از من دور کند.»

خوش شانس بودم که با وزیر حمل‌ونقل کاتساو در ملاقات مهم با وزیر حمل‌ونقل روسیه حضور داشتم. در زمان درست در جای درست بودم و آژانس نمی‌توانست این واقعیت را بپذیرد که من، به عنوان یک آدم شخصی، در جایی موفق شده‌ام که بدنه قدیمی و با تجربه شکست خورده است. آژانس، با تمام روابطش، و با حمایت دولت، موفق نشد پروازهای مستقیم به اسرائیل را سازماندهی کند و مجبور شد پول زیادی بپردازد و مهاجران را با سختی‌های بسیاری برای رسیدن به اسرائیل انتقال دهد و سپس من آمدم و ظرف چند هفته موفق به پروازهای مستقیم به نفع مهاجران و به نفع اسرائیل شدم. ده‌ها هزار مهاجر از فشار و خطر در ایستگاه‌های حمل‌ونقل نجات یافتند و برای اسرائیل پول زیادی صرفه‌جویی شد.

ما شانس زیادی آوردیم، که در مقابل خصومت‌ها و حسادت‌های آژانس، موفق به همکاری پرثمرتری از طرف اداره ارتباطات «نتیو» شدیم. این اداره بخش مربوط به دفتر نخست‌وزیر بود که در اتحاد جماهیر شوروی فعالیت می‌کرد و مسئول ارتباط بین [اسرائیل] و یهودیان آنجا بود. دو رئیس «نتیو»، «داوید برتف» و «یعقوب کادمی» که جایگزین او شد، چیزی را که در آژانس درک نکردند، درک کردند. اگر حمایت آن‌ها نبود، اگر ارتباط با انجمن‌های یهودیان که با کمک آن‌ها برقرار شد نبود، موفق به انجام این مأموریت ملی مهم که مسئولیتش را بر عهده گرفتم نمی‌شدم. به جز مقابله با اعضای آژانس مجبور به مقابله با مشکلات بوروکراسی عظیم در خود اتحاد جماهیر شوروی بودیم. درست است که این پروژه تاییدیه وزیر حمل‌ونقل و همچنین گورباچف را دریافت کرد، اما گرفتار بیش از یک مبارزه قدرت بین غول مرگبار، اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری‌های مختلفی که بر خرابه‌های این امپراتوری کمونیستی تأسیس شده بودند، شدیم. به عنوان مثال، با این که وزیر حمل‌ونقل شوروی و مدیر فرودگاه اختیار تأیید شرکت ما را برای ایجاد پروازهای مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی به اسرائیل داشتند، وزیر حمل‌ونقل روسیه مداخله و تلاش کرد این تصمیم را تغییر دهد. با فشار اعضای آژانس در روسیه، برای لغو مجوزی که برای پروازهای مستقیم به من داده بودند و انتقال آن به شرکت مشترک «آل عال» و شرکت «ایرفلوت» روسیه تلاش کردند. فقط مداخله فوری مدیر فرودگاه روسیه، به ما امکان ادامه پروازهای مستقیم را داد.

علی‌رغم تمام این سختی‌ها و با کمک سازمان «نتیو»، در ۸ اکتبر ۱۹۹۱ موفق به پرواز مستقیم دیگری به اسرائیل شدیم. صد و پنج مهاجر جدید در فرودگاه کیشیناو بر هواپیمای «بوئینگ» مجارستانی که اجاره کرده بودیم، برای پرواز مستقیم به فرودگاه بن گوریون سوار شدند. من هم در این پرواز بودم. می‌خواستم خودم این رویداد هیجان‌انگیز را تجربه کنم و واقعاً هیجان‌انگیز بود. برای اولین بار از زمانی که دروازه‌های اتحاد جماهیر شوروی باز شدند، پرواز مستقیم به سوی سرزمین اسرائیل انجام شد. بلافاصله پس از پرواز، من در برابر مهاجران هیجان‌زده به عنوان «نگهبان یعقوب» معرفی شدم و به تشویق‌های مشتاقانه که اشک به چشمانم آورد، نائل شدم. این پرواز سه ساعت طول کشید. همچنین در اسرائیل این موضوع به عنوان یک رویداد استثنائی مورد قبول قرار گرفت. پرچم‌های اسرائیل، میزهای طویل تشریفات و وزیر جذب مهاجر «اسحاق پرتز»، که با احترام وارد شد و خودش از اولین مهاجرانی که با پرواز مستقیم از اتحاد جماهیر شوروی رسیدند استقبال کرد.

با دلگرمی از این موفقیت تصمیم به ادامه تلاش‌هایم برای اجرای پروازهای مستقیم گرفتم. آژانس به کارشکنی‌هایش ادامه داد و به ما امکان نداد به مرکز مهاجران برسیم و آن‌ها را برای استفاده از خدمات شرکتمان متقاعد کنیم. اینچنین در واقع همزمان دو گروه فعالیت می‌کردند_آژانس یهودیان، که به فرستادن مهاجران با قطارها و هواپیماها به اردوگاه‌های حمل‌ونقل در رومانی، وین و لهستان ادامه داد و شرکت ما که مهاجران را مستقیم به فرودگاه بن‌گوریون پرواز می‌داد. بعد از شکایت‌های مکرر و پی‌درپی من و دیگران و بعد از سماجت‌های من برای ادامه و تأمین بودجه این «مهاجرت غیرقانونی» از جیبم (که ده‌ها هزار دلار بود) مدیر فرودگاه اسرائیل متقاعد شد و با اعطای مجوز اجرای پروازهای مستقیم از کیشیناو و مسکو به شرکت ما موافقت کرد. ظرف یک ماه، در بیست پرواز مستقیم از کیشیناو، موفق به کوچ دادن تمام یهودیان آنجا به اسرائیل شدیم. در این ماجرا من فقط اعضای «نتیو» و در رأس آن‌ها مدیرکل یعقوب(یوشا) کادمی را تحسین می‌کردم، که بدون آن‌ها امکان اجرای این عملیات و تکمیل آن با موفقیت نبود. همچنین دکتر «یوری استرن» که بعدها معاون وزیر در دفتر نخست‌وزیر شد، برای تعیین محل مهاجران در مسکو به ما کمک زیادی کرد. این‌ها افرادی خوب و صهیونیست‌های واقعی بودند که من موفق به شناختن آن‌ها و کار کردن همراه با آن‌ها شدم و در کنار رضایت از حرفه‌ای بودن اعضای «نتیو»، حقارت مقامات بلند پایه آژانس یهود در اورشلیم[قدس اشغالی] چه قدر من را ناامید کرد. عملیات موفق و بی‌سابقه ما به سادگی رؤسای آژانس یهود را شگفت‌زده کرد، اما متاسفانه برای من روشن بود، که اعضای بلند پایه آژانس صلاحیت تشویق افراد برای انجامِ اقدامی به نفع اسرائیل را ندارند. به جای برداشتنِ کلاه [به نشانه احترام]، یا حداقل گفتن یک کلمه خوب، آن‌ها هر کاری برای شکست ادامه پروازهای مستقیم انجام دادند. آن‌ها در حقیقت نمی‌توانستند تحمل کنند حدود شش هزار یهودی از کیشیناو بدون هماهنگی با آن‌ها و بدون التزام به تشریفات اداری و امضای مجوزها مرسوم گذشته، به اسرائیل آمده‌اند. اشاره کردم که نفرتم را به آن افراد کوچک نشان دادم، سیاستمدارانی که در قدرتی با آن اهمیت نشسته‌اند و به جای تمرکز بر اصل، حساب‌هایشان را مدیریت می‌کنند و زمان گران را با حسابداری ارزان هدر می‌دهند.

علی‌رغم این وضعیت شرم‌آور، اعتقاد داشتم که عقل سلیم پیروز خواهد شد و در نهایت ادامه این عملیات تأیید خواهد شد و هزینه‌هایی که کردم به من بازخواهند گشت. در حقیقت بعد از گذشت مدتی آژانس دست از مخالفت‌های عجیب و غریب و ظلم‌هایش برداشت و توافق کرد به ما امکان دهد که خدمات شرکتمان را با هماهنگی با آن‌ها به مهاجران عرضه کنیم.

پانوشت:

۱– م: سیمچا دینیتز(به انگلیسی: Simcha Dinitz) متولد ۲۳ ژوئن ۱۹۲۹ یکی از مقامات رژیم صهیونیستی بود که در وزارت خارجه این رژیم رشد کرد و پس از مناصبی مانند مدیر دفتر وزیر امور خارجه و وابسته اطلاعاتی سفارت رژیم صهیونیستی در واشنگتن؛ از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳ به عنوان مشاور سیاسی گلدا مایر، نخست‌وزیر وقت این رژیم فعالیت کرد. او از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ سفیر رژیم صهیونیستی در واشنگتن شد و نقش عمده‌ای در هماهنگی ارسال محموله‌های تسلیحاتی آمریکا به اراضی اشغالی در جریان جنگ یوم کیپور(جنگ اعراب علیه اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳) داشت. دینیتز در جریان مذاکرات کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر با میانجی‌گری آمریکا یکی از اعضای هیئت اسرائیلی بود. او طی سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ نماینده کنست(مجلس اسرائیل) شد و از سال ۱۹۸۶ ریاست آژانس یهود را برعهده گرفت. در دوران ریاست او چیزی حدود یک میلیون یهودی(۷ درصد از یهودیان جهان) از اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورها به اراضی اشغالی مهاجرت کردند. علاوه‌بر این، با هماهنگی او طی عملیاتی موسوم به «سلیمان» تنها در یک روز بیش از ۱۴ هزار یهودی اتیوپیایی به اراضی اشغالی منتقل شدند. سیمچا دینیتز در سال ۱۹۹۵ به دو فقره دزدی متهم و مجبور به کناره‌گیری شد. اگرچه او ادعا می‌کرد این اتهام ناشی از یک اشتباه حسابداری است اما دادگاه او را در یک فقره مجرم شناخت. سیمچا دینیتز سرانجام ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ در سن ۷۴ سالگی به جهنم رهسپار شد.

انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن – ۱۴

دستاوردهای انقلاب اسلامی

علامه محمدتقی مصباح یزدی

ارمغانی که انقلاب اسلامی، به برکت رهبری‌های مدبرانه امام خمینی به همراه آورد، منحصر به داخل کشور نبوده، کل جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. دستاوردهای این حرکت بزرگ تاریخی در عرصه روابط بین‌الملل را می‌توان متوجه گروه‌های مختلفی دانست.

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی، که مرهون رهبری‌های مدبرانه امام خمینی، حضور یکپارچه مردم متدین، و آموزه‌های پویای مکتب تشیع بوده است، تأثیر فراوانی بر تحولات داخلی، منطقه‌ای و جهانی داشته است، به‌طوری که با اندک تأملی می‌توان به این دستاوردها پی برد.

انقلاب اسلامی آنچنان قدرت‌های جهانی را در حیرت فرو برد و بر صورت ستمگران سیلی نواخت که برخی از آن‌ها هنوز هم نتوانسته‌اند تعادل خود را به دست آورند. به‌همین سبب، از روی سرگردانی و حیرت، گاهی نعره مستانه سر داده، تهدید به جنگ می‌کنند و گاهی از روی عجز و ناتوانی تقاضای مذاکره و سازش می‌نمایند. باید سال‌ها، و شاید قرنی، بگذرد تا بتوان این حادثه عظیم تاریخی را به‌طورکامل تبیین و بازشناسی کرد. برای فراهم ساختن زمینه تحقق چنین جامعه‌ای، هزاران پیامبر از جانب خداوند مبعوث گردیدند؛ لیکن به چنین توفیقی دست نیافتند. تنها نمونه‌ای که بر اساس آیات قرآن کریم می‌توان از آن یاد کرد، حکومت حضرت سلیمان‌علیه‌السلام است که عظمت آن به این وسعت نبوده است. با این وجود، بسیاری از ما، همانند ماهیِ در آب که از اهمیت آب غافل است، از وجود چنین نعمت بزرگی غافلیم که البته باید از باب:

وَأَمّا بِنِعْمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ؛[1] و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی، به بیان عظمت این انقلاب پرداخت تا همگان نسبت به نعمتی که به آنان عطا شده، از آگاهی لازم برخوردار شوند.

از این رو، در این درس تلاش خواهد شد تا به بخشی از این دستاوردها اشاره شود تا نسل سوم انقلاب، که نیازمند تصویر صحیحی از دوران پیش و پس از انقلاب است، به درک این حرکت اجتماعی نایل آید. دستاوردهای انقلاب اسلامی را می‌توان در دو حیطه داخلی و خارجی مورد بررسی قرار داد که در این درس به زوایای مختلف آن اشاره خواهد شد.

۲. دستاوردهای داخلی انقلاب اسلامی

الف ـ تحقق آرمان‌های والای اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی، زمینه‌ای فراهم گردید تا ارزش‌ها و احکام اسلامی جامه عمل به خود پوشاند و جامعه اسلامی رنگ الهی به خود بگیرد. این دستاورد عظیم، حرکت چندین هزار ساله انبیا و اولیای الهی را در جهت استقرار حکومت دینی به ثمر نشاند. یکی از دستاوردهای این نظام آن است که ارزش‌های والای اسلامی، روز به روز، از جایگاه رفیع‌تری در جامعه برخوردار می‌شوند، عدالت بیش از هر زمان دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد، از وجود تبعیض‌های ناروا کاسته می‌شود، شایسته‌سالاری بر امور جامعه اسلامی حکم‌فرما می‌گردد، و روحیه ایثار و فداکاری ترویج می‌شود. در سایه این دستاورد و رحمت الهی بود که در صحنه دفاع مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز ما شاهد جان‌فشانی‌ها و ایثارِ ازخودگذشتگانی بوده‌ایم که از تمام زندگی مادیِ خود چشم‌پوشی کرده، قدم در راهی گذاشتند که جز سختی و مرارت و محرومیت چیز دیگری را به همراه نداشت. همین افراد علی‌رغم تمام این مشقات، هنگامی که نعمت‌های بسیار عظیم خداوند را مشاهده می‌کنند که خداوند متعال به سبب چنین مقاومتی به ملت سرافراز ایران ارزانی داشته است، آرزو می‌کنند که‌ای کاش تمام عمر آن‌ها در جبهه‌ها گذشته بود. اینان با پیروی از انبیای الهی سعادت معنوی و اخروی را دنبال می‌کنند و از بهره‌های مادی و رفاه این جهانی می‌گذرند و در این راه نه تنها اهمیتی به زندگی مادی نمی‌دهند؛ بلکه عاشقانه زندگی دنیوی خود را به عنوان هدیه کوچکی به پیشگاه محبوب خویش تقدیم می‌دارند. این امر ناشی از اثر تربیتیِ حرکت انبیا در میان آنان است که این‌چنین مست شهادت گردیده‌اند و لذت‌های دنیا برای آن‌ها ارزشی ندارد. به سبب همین تفکرات و اندیشه‌ها بود که آنان ره صدساله را در یک شب پیمودند و خود را به درجه‌ای رساندند که اولیای الهی پس از سال‌ها ریاضت به‌آن دست می‌یابند.

با توجه به اینکه، تحقق آرمان‌های والای اسلامی، مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود، مردم و مسئولین نظام جمهوری اسلامی باید نقش اساسی در حفظ این دستاورد ایفا کنند، از نظر شما مردم برای حفظ این دستاورد چه وظیفه‌ای دارند؟ مسؤولین در این زمینه چه تکالیفی بر گردن دارند؟ با دوستان خود به گفت‌وگو بنشینید و ضمن یافتن پاسخ این سؤالات، مشخص سازید که آیا این دو دسته به وظایف خود در این مورد عمل کرده‌اند یا خیر.

ب ـ رفع اختناق از عموم مردم و به ویژه مسلمانان

یکی از برکات عظیم این انقلاب، رفع اختناق از اکثریت مردم این مرز و بوم بود. به‌جز افراد سرسپرده رژیم سابق، سایر اقشار جامعه در اختناق و فشار به سر می‌بردند و بسیاری از افراد در معرض رفتارهای ظالمانه آن رژیم قرار داشتند. از این جهت، این انقلاب، برکاتی را هم برای مسلمانان کشور و هم برای غیر مسلمانان به ارمغان آورد. زمانی عظمت این مسئله درک خواهد شد که مراتب ظلم و ستمی که آن رژیم برای مردم در نظر گرفته بود، مورد ارزیابی قرار گیرد.

یکی از ثمرات این انقلاب را باید برکاتی دانست که تنها، برای مسلمانان کشور حائز اهمیت است. مسلمانان در رژیم سابق دچار محدودیت‌های زیادی بودند و قادر به انجام آزادانه بسیاری از تکالیف دینی خود نبودند و حتی از نوشتن و بیان برخی از مسایل دینی محروم بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، این مانع برداشته شد و به مسلمانان این مرز و بوم این آزادی را عطا فرمود تا بتوانند وظایف دینی خود را، آن‌گونه که اسلام خواهان آن است، انجام دهند.

در اثر اختناق موجود در آن زمان، عناصری یافت می‌شدند که اسلام را به‌صورت تحریف شده ترویج می‌کردند و کسی هم قدرت جلوگیری از آن را نداشت. کار به آن‌جا کشیده بود که نشریه‌ای به نام فرقان، با صراحت، حضرت امام خمینی را مورد اتهام قرار داده، او را یکی از همکاران استعمار معرفی کرد. آنان آیات و احادیث را آن‌گونه که خود می‌خواستند، ابلاغ می‌کردند و قرآن را طبق خواسته خود تفسیر می‌کردند. در کنار این گروه، گروهک‌های چپ‌گرا و کمونیست دیگری نیز حضور داشتند که تبلیغات دامنه‌داری را علیه اسلام دنبال می‌کردند.

برای مردم ایران، در آن دوران، رهی برای سرنگونی آن رژیم جز دعا باقی نمانده بود! با استمرار عمر آن رژیم، برخی ناامید گشتند و دعاهای خود را غیر قابل استجابت احساس می‌کردند. در زمان انبیای الهی نیز چنین وضعیتی وجود داشته است و مردم تصور می‌کردند که فرستادگان خداوند، وعده‌های پوچ داده‌اند و حتی خود فرستادگان الهی نیز نسبت به اجابت دعای خویش مأیوس می‌گردیدند؛ ولی پس از مدت زمانی، خداوند پیروزی را برای آنان به ارمغان می‌آورد:

حَتّی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرّسُلُ وَظَنّواْ أَنّهُمْ قَدْ کُذِبُواْ جَاءهُـمْ نَصْرُنَا فَنُجّیَ مَن نّشَـاء؛[2] تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می‌خواستیم نجات یافتند.

در آن زمان که دیگر امیدی به سرنگونی آن رژیم غول‌پیکر وجود نداشت، خداوند به یاری مردم ایران شتافت و خواسته آنان را محقق ساخت. ستاره‌ای طلوع کرد و برقی بدرخشید و جانشین آن رژیم منحوس گردید.

ج ـ به ارمغان آوردن وحدت میان اقشار مختلف جامعه

یکی از بزرگ‌ترین برکاتی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نصیب ملت ایران گردید، وحدت اقشار مختلف مردم بود. وحدتی که در اوایل انقلاب در میان اقشار مختلف جامعه تحقق یافت، باعث شد تا اوضاع و احوالی رؤیایی در تاریخ بشریت به وجود آید. پیش از پیروزی انقلاب، در سرمای زمستان و در زمان اعتصابات، جوانان این مرز و بوم ساعت‌ها در صف می‌ایستادند تا ظرف نفتی فراهم آورند و آن را در اختیار همسایگانی قرار دهند که توان ایستادن در آن صف‌ها را نداشتند. در آن زمان حتی رهبر کبیر انقلاب و بزرگ‌ترین شخصیت قرن، تنها به همان میزان جیره‌بندی که برای همگان وجود داشت، اکتفا می‌کرد. در همان زمان که در اثر جنگ، مواد غذایی کشورمان محدود گردید و جیره‌بندی‌هایی در نظر گرفته شد، آن رهبر عظیم‌الشأن از گوشت یخ‌زده‌ای استفاده می‌کرد که فقیرترین افراد جامعه از آن بهره می‌بردند. در جهان کمتر موردی را نظیر این‌گونه موارد می‌توان یافت و این‌گونه حکایت‌ها را باید در افسانه‌ها جست‌وجو کرد. این احساس یگانگی و وحدت، که بین اقشار ملت در سایه انقلاب اسلامی به وجود آمد، باید حفظ گردد تا همچنان نظام پابرجا باقی بماند.

با وقوع انقلاب اسلامی زمینه‌ای فراهم گردید تا ارزش‌ها و احکام اسلامی جامه عمل به خود پوشاند و جامعه اسلامی رنگ الهی به خود بگیرد. این دستاورد عظیم، حرکت چندین هزار ساله انبیا و اولیای الهی را در جهت استقرار حکومت دینی به ثمر نشاند.

به نظر شما، آیا آن وحدت و انسجام ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی، همچنان باقی است؟ اگر پاسخ منفی است، علّت آن را در چه می‌دانید و اگر پاسخ مثبت است، نمونه‌هایی را ذکر نمایید که این امر را به وضوح نشان دهد.

۳ ـ دستاوردهای انقلاب اسلامی در عرصه بین‌الملل

ارمغانی که انقلاب اسلامی، به برکت رهبری‌های مدبرانه امام خمینی به همراه آورد، منحصر به داخل کشور نبوده، کل جهان را تحت تأثیر خود قرار داد. دستاوردهای این حرکت بزرگ تاریخی در عرصه روابط بین‌الملل را می‌توان متوجه گروه‌های مختلفی دانست که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف ـ دستاوردهای مخصوص شیعیان

شیعه همواره در طول تاریخ، در میان امّت اسلامی و سایر ملل، تحت ستم و فشار بود و شیعیانی که در میان گروه‌های دیگر زندگی می‌کردند، از این‌که نام آنان به عنوان شیعه یاد شود خجالت می‌کشیدند. علت هم آن بود که در طول تاریخ، اتهام‌های زیادی به شیعیان نسبت داده شده بود و دفاع در مقابل این هجمه گسترده تبلیغاتی نیز امکان‌پذیر نبود.

حتی در سال‌های اواخر عمر رژیم پهلوی، به دلیل کمک‌های آن رژیم به رژیم صهیونیستی، شیعیان متهم به حمایت از یهود گردیدند و «برادر خوانده یهود» خوانده شدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در میان سایر مسلمانان احساس عزّت و سربلندی کردند. و همین عزّت است که در رأس دستاوردهای این انقلاب قرار دارد: وَلِلّهِ الْعِزّةُ وَلِرَسُـولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِین؛[3] و عزّت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و از آنِ مؤمنان است.

از این‌رو باید تلاش شود تا این شرف و عزّت، با جان و دل مورد محافظت قرار گیرد.

بی‌تردید، نظام ایده‌آل در اندیشه اسلامی، همان نظامی است که خداوند منّان، وعده داده است که به دست مبارک حضرت ولی عصر تشکیل خواهد شد و افتخار نظام جمهوری اسلامی نیز آن است که گام‌هایی را در جهت نزدیک شدن به آن نظام و فراهم شدن بستر و زمینه‌ای مناسب برای تحقق آن برداشته است. در صورتی که روند حرکت این نظام به‌گونه‌ای باشد که در حال حاضر مشاهده می‌شود، امید می‌رود که این نظام به اهداف عالی خود دست یابد. بررسی دستاوردها و نتایجی که این نظام در داخل و خارج از کشور به بار نشانده است، حاکی از آن است که پیشرفت محسوسی در این زمینه وجود داشته است و در راستای تشکیل حکومت جهانی آن حضرت، اقدامات شایسته‌ای صورت گرفته است. این امر حاکی از پیروزی انقلاب اسلامی در دستیابی به اهداف خود می‌باشد و از این رو مردم و مسئولین نظام باید از خداوند متعال سپاسگزار باشند که به آنان این توفیق را عطا فرموده که توانستند این نظام را به سمت هدف مطلوب خود هدایت کنند.

به نظر شما، با استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، آیا علاوه‌بر مواردی که ذکر گردید، تغییر محسوسی نسبت به وضعیت شیعیان در جهان پدید آمده است؟ در این زمینه با دوستان خود به بحث بنشینید و با ذکر موارد متعدد، این مسئله را مورد بررسی قرار دهید.

ب ـ دستاوردهای مخصوص مسلمانان

نهضت اسلامی مردم ایران، نه‌تنها عزّت شیعیان و امید به ظهور منجی عالم بشریت را به همراه داشت؛ بلکه باعث سربلندی و عزّت سایر مسلمانان نیز گردید. تا پیش از انقلاب اسلامی، مسلمانان در کشورهای غربی و محافل مسیحی، از مسلمان بودن خود شرم می‌کردند؛ به خصوص، اگر کسی از آنان ملتزم به احکام شرعی از قبیل نماز، روزه و سایر واجبات بود، به مرتجع بودن متهم می‌گردید. اما با پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان به مسلمان بودن خود افتخار می‌کنند و از آن احساس غرور می‌نمایند.

ج ـ دستاوردهای مخصوص طرفداران ادیان مختلف

انقلاب اسلامی ایران، نه تنها عزّت اسلامی را برای مسلمانان جهان به ارمغان آورد؛ بلکه طرفداران ادیان دیگر را نیز به تکاپو انداخت و آنان را نسبت به دینداری خویش مفتخر ساخت؛ به‌طوری که حتی برخی از رؤسای جمهور اروپا، و به عنوان نمونه، رئیس‌جمهور اسبق اتریش، با صراحت اعتراف کردند که بعد از حرکت امام در ایران، آنان نیز به دیندار بودن خود، افتخار می‌کنند. برخی از اسقف‌های بزرگ مسیحی نیز با صراحت اظهار داشتند که حرکت امام در ایران به آنان جرأت داد تا آشکارا به ترویج مسیحیت و اصل دین و اعتقاد به خدا بپردازند.

پانوشت‌ها:

۱- ضحی (۹۳)، ۱۱.
۲- یوسف (۱۲)، ۱۱۰.
۳- منافقون (۶۳)، ۸.